

یک سال جنگ بزرگ یک عصر صلح

دکتر حسین علایی*

به آتش بس، باید بند مربوط به تعیین متجاوز درج شود تا رژیم بعثی صدام، دیگر هوس تجاوز و حمله به هیچ کشوری را در سر نپرواند. به هر حال، در روز ۲۷ تیر ماه سال ۱۳۶۷ هجری شمسی، امام خمینی (ره) با پذیرش "قطعنامه و آتش بس" موافقت کرده و در آن مقطع، آن را به مصلحت انقلاب و نظام دانستند و فرمودند: ما در چارچوب قطعنامه ۵۹۸ به صلحی پایدار فکر می‌کنیم و این به هیچ وجه تاکتیک نیست.

تصور همگان بر آن بود که با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران، حکومت صدام که پس از ناکامی‌های بی‌شمار، سال‌ها حرف از آتش بس می‌زده است، از این کار ایران استقبال خواهد کرد و تبادل آتش در جبهه‌های جنگ پایان خواهد یافت و فوراً آتش بس برقرار خواهد شد، ولی این گونه نشد و ارتش بعثی عراق، درست سه روز پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران، تهاجم دوباره و گسترده خود را در روز ۶۷/۴/۳۱ به استان خوزستان آغاز کرد.

در این اوضاع، رژیم صدام با استفاده از شش لشکر مانوری ارتش بعثی و با سرعت تمام، یک بار دیگر از مرزهای بین‌المللی گذشت و همچون روزهای آغازین جنگ تحمیلی، تهاجم گسترده خود را آغاز کرد و در استان خوزستان تا نزدیکی‌های شهر اهواز به پیشروی خود ادامه داد و موفق شد با لشکرهای ۴ و ۵ زرهی مکانیزه، جاده اهواز - خرمشهر را برای بار دوم به اشغال خود درآورد و خرمشهر را نیز در محاصره قرار دهد.

این اقدام ارتش بعثی عراق مشخص کرد که "تصور دشمن از ضعف کشور و نیروهای خودی"، موجب بروز جنگ و هوس‌های

در تاریخ ایران و جنگ تحمیلی هشت ساله رژیم بعثی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، ۲۷ تیر ماه سال ۱۳۶۷، روز مهمی است. در این روز، امام خمینی (ره) که بزرگ‌ترین مقاومت تاریخی مردم ایران در برابر دشمن را شکل داده بودند و بزرگ‌ترین تهاجم نظامی به ایران را با حماسه‌آفرینی‌های بی‌شمار رزمندگان اسلام دفع کرده، دشمن را از خاک عزیز ایران بیرون رانده و لبه تیز جنگ را به خاک دشمن کشانده بودند، تصمیم گرفتند با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد، به ادامه جنگ پایان دهند، زیرا احساس می‌کردند که ادامه جنگ از این به بعد، به سود دشمن تمام خواهد شد.

قطعنامه ۵۹۸ در حدود یک سال پیش از آن و در حالی تصویب شد که شهر فاو عراق در تصرف رزمندگان اسلام بود و با انجام عملیات کربلای ۵، رزمندگان اسلام به سوی دروازه‌های مهم‌ترین شهر جنوب عراق؛ یعنی "بصره" پیشروی می‌کردند. در آن زمان، ایران در اوج قدرت عملیاتی خود بود و ماشین جنگی صدام نیز زیر ضربات عملیات تهاجمی سپاه اسلام قرار داشت.

رژیم بعثی عراق که گمان می‌کرد جمهوری اسلامی ایران، قطعنامه ۵۹۸ را به عنوان "مبنایی برای پایان دادن به جنگ تحمیلی" نخواهد پذیرفت، آن را مدتی پس از تصویب پذیرفت، ولی ایران در آن هنگام، بر این باور بود که برای رسیدن به یک صلح عادلانه، باید برخی از بندهای این قطعنامه جابجا و ترتیب بندهای آن عوض شود؛ بنابراین، قطعنامه را نه رد کرد و نه آن را مورد پذیرش فوری قرار داد.

جمهوری اسلامی ایران بر این باور بود که پس از بند مربوط

رژیم بعثی عراق که گمان می کرد
 جمهوری اسلامی ایران،
 قطعنامه ۵۹۸ را به عنوان "مبنایی برای
 پایان دادن به جنگ تحمیلی" نخواهد
 پذیرفت، آن را مدتی پس از تصویب
 پذیرفت، ولی ایران در آن هنگام، بر این
 باور بود که برای رسیدن به یک صلح
 عادلانه، باید برخی از بندهای این
 قطعنامه جابجا و ترتیب بندهای آن
 عوض شود؛ بنابراین، قطعنامه را نه
 رد کرد و نه آن را مورد
 پذیرش فوری قرار داد.

جاه طلبانه می شود. همان گونه که در آغاز تهاجم گسترده ارتش
 عراق به ایران در آخرین روز شهریور ماه سال ۱۳۵۹ نیز همین
 تصور، موجب آغاز یک جنگ بزرگ از سوی رژیم بعثی صدام شد،
 ولی این برداشت و تصور رژیم صدام خیلی زود نقش بر آب شد و
 رزمندگان اسلام یک بار دیگر، دفاع در برابر ارتش دشمن را برای
 آزاد سازی خاک میهن عزیز و پشیمان کردن دشمن آغاز کردند
 و مردم هم دریافتند که تنها "خواست آنان برای صلح" و
 "ن جنگیدن با دشمن"، موجب پایان جنگ و درگیری ها نمی شود،
 بلکه در شرایط تجاوز همه جانبه دشمن با "حماسه آفرینی و
 ایستادن در مقابل اراده خصم"، صلح و آرامش به ارمغان می آید و
 باید قوی بود تا دشمن طمع تجاوز را از سر خود به در کند.

دشمن در جنگ جدید خود، می خواست دوباره خرمشهر را به
 اشغال ارتش بعثی در آورد و سرزمین های بیشتری از جنوب ایران
 را تصرف و ضربات سنگین نظامی به رزمندگان اسلام وارد کند،
 ولی پیروان امام خمینی (ره) یک بار دیگر "قدرت خلق حماسه"
 خود را به دشمن نشان دادند و همه توان خویش را برای دفع تجاوز
 جدید ارتش بعثی به کار گرفتند و توانستند سه شبانه روز با نبرد
 مداوم و سخت، ارتش صدام را از ادامه حملات در خاک ایران
 بازدارند و به عقب برانند.

امام خمینی (ره) در حالی که خرمشهر در معرض سقوط
 احتمالی دوباره قرار گرفته بود، به وسیله فرزندانش، مرحوم حاج

احمد آقا(ره) به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پیام دادند: "باید
 متر به متر بجنگید. اینجا نقطه حیاتی کفر و اسلام است؛ یعنی
 نقطه شکست و پیروزی، یا اسلام (است) و یا کفر".

این پیام، روح حماسی در بین رزمندگان اسلام را به اوج خود
 رسانید و مردم ایران را در برابر خوی جنگ طلبانه دشمن برای
 یک بار دیگر بسیج کرد. همه علاقه مندان به امام به جبهه ها،
 هجوم بردند، آیت الله خامنه ای، امام جمعه تهران که رئیس
 جمهور وقت هم بودند، در پیامی به ملت ایران اعلام کردند: "من
 به جبهه رفتم، شما هم بیایید".

مردم نیز یک بار دیگر احساس کردند دشمن به هیچ چیز،
 پایبند نیست و می خواهد دوباره سرزمین های ایران عزیز را به
 اشغال خود در آورد. آنان تحت تأثیر شدید مظلومیت خمینی کبیر
 در دنیای نامردی ها و ظلم و جور به یاری او شتافتند و راهی
 جبهه های نبرد شدند تا با همه توان خود در برابر دشمن بایستند
 و به دشمنی که قدرت او حالا چند برابر توان روزهای آغازین
 جنگ تحمیلی شده بود، نشان دهند که باز هم "سلاح شهادت
 است که پیروزی خون بر شمشیر را به ارمغان می آورد".

بسیجیان داوطلب قهرمان با توکل بر خداوند بزرگ، تحت
 هدایت فرماندهان یگان های رزمی سپاه که خود پیشاپیش
 رزمندگان لشکرها و تیپ ها می جنگیدند، موفق شدند هیجده
 تیپ زرهی و مکانیزه ارتش بعثی عراق در تهاجم به خوزستان را
 برای یک بار دیگر مورد حمله قرار دهند و آنها را وادار به عقب
 نشینی کنند.

رژیم بعثی صدام، پس از ناکامی در "اشغال دوباره خرمشهر و
 سرزمین های جنوب اهواز" در تاریخ ۶۷/۵/۳ حملات جدیدی را
 از غرب کشور و با کمک سازمان منافقین، که آنان را از سال ها
 قبل تجهیز کرده و آموزش داده بود، آغاز کرد. نیروهای جنگی
 منافقین پس از تصرف شهر "سر پل ذهاب" و شهر "گرد" غرب با
 کمک ارتش بعثی صدام، خود را به اسلام آباد رساندند و از آنجا با
 نفربرهای دارای چرخ لاستیکی که از پیش برای آنها تهیه شده
 بود، روانه تصرف تهران شدند تا بتوانند با اشغال تهران، حکومتی
 طرفدار رژیم صدام و آمریکا در ایران تشکیل دهند.

در واقع، صدام با کمک سازمان منافقین، می خواست در آن
 اوضاع، همه سرزمین ایران را به اشغال خود در آورد. پندار صدام
 بر این بود که پذیرش قطعنامه ۵۹۸، علامت جدی بر ناتوان شدن
 ایران است و این فرصت طلایی برای جبران شکست ها و
 ذلت های گذشته در برابر قوای سلحشور ایران است، برای همین،

اعضای سازمان منافقین را این گونه توجیه کرده بودند که در تهاجم به سرزمین ایران، با هیچ مقاومت مهمی روبه‌رو نخواهند شد و سرکرده منافقین هم به نیروهای عازم تهران خود، گفته بود که "جمع‌بندی نهایی، در میدان آزادی تهران".

سران منافقین مطمئن شده بودند به آرزوی خود برای به دست آوردن قدرت و تحمیل خویش بر ملت ایران، تنها از راه گذر از مرز عراق و حمله به مردم ایران و با کمک‌های بی‌دریغ صدام به آنان، خواهند رسید. آنان گمان می‌کردند با حرکت به سمت تهران، فرش قرمز برای اشغالگران و همدستان صدام و هم‌پیمانان آمریکا، پهن خواهد شد. ساعت‌های اولیه تهاجم هم بر خوش‌خیالی آنها افزود، به گونه‌ای که توانستند حرکت خود را تا تنگه چهارزبر در چهل کیلومتری غرب کرمانشاه بدون روبه‌رو شدن با مقاومت جدی، ادامه دهند، ولی رزمندگان و مردمی که هنوز در حال سرکوب و بیرون راندن دشمن بعثی از جنوب کشور بودند، پس از آگاهی از هجوم ارتش صدام و سازمان منافقین در غرب کشور، همچون صاعقه بر سر آنها فرود آمدند و نبرد "فروغ جاویدان" را به عملیات "مرصاد" برای منافقین بی‌تدبیر، تبدیل کردند و آنان را به دام انداختند و از هوا، روبه‌رو و پهلو، مورد حملات گسترده خود قرار دادند و بیشترین تلفات دوران حیات سازمان منافقین را به آنان وارد کردند.

در این درگیری‌های گسترده، سازمان نظامی منافقین، تا اندازه زیادی متلاشی و به آنان نشان داده شد که با پرورش یافتن در دل دشمن، نمی‌توان راهی برای ورود به درون ملت ایران پیدا کرد و با توهم ضعف از ایران اسلامی، نمی‌توان به حکومت بر مردم متفتر از آنها رسید و نمی‌توان به سادگی دشمن خارجی را بر مردم سلحشور ایران چیره کرد.

باز هم محاسبات نادرست رژیم بعثی عراق از قدرت نظامی جمهوری اسلامی، همچون روزهای آغازین جنگ، پیامدهای وحشتناکی برای آن کشور به دنبال آورد، زیرا صدام توانمندی‌های خود را زیاده از حد تصور و برآورد می‌کرد و می‌پنداشت که علاوه بر چندین برابر شدن تجهیزات نظامی خود نسبت به سال‌های اولیه جنگ و با کمک و پشتیبانی تسلیحاتی گسترده شوروی و برخی کشورهای اروپایی، از جمله فرانسه و آلمان از وی و با توجه به حضور نظامی ناوگان جنگی آمریکا در خلیج فارس در حمایت از صدام و حمله به هواپیمای مسافربری ایرباس جمهوری اسلامی ایران و ساقط کردن آن در اوایل بهار سال ۱۳۶۷ در تنگه هرمز، حریم امنی را برای عملیات دوباره

ارتش صدام در خاک جمهوری اسلامی ایران فراهم آورده است. در آن زمان، رژیم صدام، قدرت نظامی خود را به همراه نظامی و اطلاعاتی شیطان بزرگ در خلیج فارس، در برابر رزمندگان سلحشور اسلام محاسبه می‌کرد. همچنین از سوی دیگر، این رژیم، برای ضعف توان نظامی ایران در آن مقطع، وزن سنگینی را لحاظ می‌کرد و باز هم فراموش کرده بود که انقلاب اسلامی، "کمی قدرت نظامی و تسلیحاتی خود" را با اتکا به "تعهد و ایمان قوی نیروهای مسلح خود و نیز بسیجیان داوطلب" و "توده‌های مردم وفادار به انقلاب اسلامی" و "انسان‌های عاشق و مقلد امام خمینی (ره)" جبران می‌کند و این رخدادی بود که در جنگ دوم صدام، علیه جمهوری اسلامی ایران، رخ داد و ارتش بعثی با ذلت هرچه تمامتر، به وسیله رزمندگان اسلام از خاک عزیز ایران عقب رانده شد.

جنگ جدید ارتش بعثی عراق، علیه جمهوری اسلامی ایران که با دو محور پیشروی؛ یکی از سمت غرب کشور به سوی تهران و دیگری در راه جنوب ایران برای پیشروی در خاک خوزستان طرح‌ریزی شده بود، به مدت حدود یک ماه و تا اواخر مرداد ماه ۱۳۶۷ طول کشید، ولی حضور گسترده رزمندگان سلحشور، فرماندهان شجاع سپاه اسلام و فرماندهی جنگ در صحنه‌های نزدیک به محورهای جدید پیشروی دشمن و نیز حضور با شکوه ملت عزیز در حمایت پرشور از رزمندگان اسلام و همچنین عزم جدی مسئولان کشور برای جنگیدن با دشمن تا رسیدن به صلح، موجب شد که رژیم بعثی عراق پس از روبه‌رو شدن با ناکامی‌های جدید و در حدود یک ماه پس از تهاجم گسترده و همه‌جانبه خود و پس از شکست دوباره و نیز رانده شدن از خاک ایران عزیز، تن به آتش بس دهد؛ بنابراین، با تحمیل پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی رزمندگان اسلام به دشمن، در تاریخ ۱۳۶۷/۵/۲۹ آتش بس در جبهه‌های جنگ برقرار شد. بدین ترتیب، قدرتی را که آمریکا، شوروی و اروپا با کمک مالی فراوان کشورهای مرتجع عربی

باز هم محاسبات نادرست رژیم بعثی عراق از قدرت نظامی جمهوری اسلامی، همچون روزهای آغازین جنگ، پیامدهای وحشتناکی برای آن کشور به دنبال آورد، زیرا صدام توانمندی‌های خود را زیاده از حد تصور و برآورد می‌کرد

برای سرکوبی انقلاب اسلامی در اختیار رژیم صدام گذاشته بودند، نزدیک دو سال بعد، علیه یکی از دولت‌های همراه عراق در جنگ تحمیلی به کار رفت و ارتش متجاوز بعثی عراق، با تمام توان خود، راهی اشغال کشور همسایه دیگرش کویت شد و مصیبت جدیدی را برای مردم منطقه ایجاد کرد. این اقدام صدام، موجب لشکرکشی گسترده آمریکا به خاورمیانه و اشغال نظامی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، به منظور بیرون راندن قوای صدام از کنار چاه‌های نفت خاورمیانه شد.

سرانجام، جمهوری اسلامی ایران، یک بار دیگر با حضور همه‌جانبه مردم و نیروهای مسلح در جبهه‌های نبرد، تجاوز جدید دشمن را دفع کرد و با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ "ابتکار عمل در برابر خواست دشمن" را در شرایط مناسب به دست خود گرفت و با پایان دادن به جنگ تحمیلی، چهره جنگ طلب صدام را برای جهانیان آشکار کرد و موفق شد سگ‌های را که آمریکا و شوروی و هم‌پیمانان عرب آنها، برای نابودی انقلاب اسلامی به جان کشور عزیز ما انداخته بودند به سوی خودشان روانه کند. آمریکا و کشورهای عربی، پس از حمله صدام به کویت، به خوبی احساس کردند که پرورش موجود شروری به نام صدام، چه زیان‌های بزرگی برای بشریت به ارمغان آورده است.

آنان این بار برای چیرگی بر صدام، خود عامل مصیبت بزرگتری برای مردم عراق شدند و با اشغال عراق، موج جدیدی از کشتار و خونریزی‌ها و دربه‌دوری‌ها را برای ملت عراق به ارمغان آوردند و خاورمیانه را دچار بی‌ثباتی و ناامنی ساختاری کردند. امروز همگان به خوبی نتایج مثبت اقدام امام خمینی در پایان دادن به جنگ تحمیلی را با سرنگونی رژیم خون‌آشام صدام حسین و اعدام وی و نیز متلاشی شدن ارتش بعثی و درگیر شدن آمریکا را در باتلاق عراق، مشاهده می‌نمایند.